



اسنادی از
انجمن‌ها و مؤسسه‌های
فرهنگی - اجتماعی دورهٔ رضاشاه

معاونت ارتباطات و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور
مرکز پژوهش و اسناد



خانه کتاب
اردیبهشت ۹۲

سرشناسه: مختاری اصفهانی، رضا، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآور: اسنادی از انجمن‌ها و موسسه‌های فرهنگی - اجتماعی دوره رضاشاه/تهیه و
تنظیم معاون ارتباطات و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس جمهور، مرکز پژوهش و اسناد؛ زیر نظر
شهریار مرادی‌دهقی و محمد شیخان؛ به کوشش رضا مختاری اصفهانی.
مشخصات نشر: تهران: خانه کتاب، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۴۹۶ ص.

فروخت: خانه کتاب؛ ۳۶۲. مرکز پژوهش و اسناد ریاست جمهوری؛ ۲۰.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۲-۱۲۶-۱ : ۱۷۵۰۰۰ ریال

شمعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ -- اسناد و مدارک
موضوع: انجمن‌ها، موسسه‌ها و غیره -- ایران -- تاریخ -- اسناد و مدارک
شناسه افزوده: مرادی‌دهقی، شهریار، ۱۳۴۸ - شناسه افزوده: شیخان، محمد، ۱۳۵۵ -
شناسه افزوده: ایران. ریاست جمهوری. مرکز پژوهش، سنجش و اسناد
شناسه افزوده: ایران. ریاست جمهوری. دفتر رئیس جمهور. معاونت ارتباطات و اطلاع‌رسانی
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ ۵۱۵۰۰۰ DSR1۴۷۵ رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۲۲۰۴۵۲
شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۲۷۶۳۱



مرکز پژوهش و اسناد
ریاست جمهوری

۲۰

خانه کتاب

۳۶۲

عنوان اثر: اسنادی از انجمن‌ها و موسسه‌های فرهنگی - اجتماعی دوره رضاشاه
تهیه و تنظیم: معاونت ارتباطات و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس جمهور، مرکز پژوهش و اسناد
زیر نظر: شهریار مرادی‌دهقی و محمد شیخان

به کوشش: رضا مختاری اصفهانی

نمایه: حشمت‌الله سلیمی

هماهنگی: هوشنگ نصیرزاده

صفحه آرایشی: مزگان زرین صدف

ناشر: خانه کتاب

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - اردیبهشت ۱۳۹۲

قیمت: ۱۷۵۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۲-۱۲۶-۱

لیتوگرافی، چاپخانه: چاپ سروش

آدرس: تهران، خیابان انقلاب، بین صبا و فلسطین جنوبی، شماره ۱۰۸۰، تلفن: ۸۱۳۴۲۹۸۵

فهرست

ج	پیشگفتار
خ	مقدمه
ص	مدخل
ق	راهنمای اسناد
ا	اسناد
۳۹۹	تصویر نمونه اسناد
۴۴۷	نمایه

بخشید. اندیشه‌ای که نه عمر سید مجال داد که توفیقش را به نظاره بنشیند و نه همراهان عثمانی سیدجمال مردان مرد این عرصه بودند تا این اندیشه را به ثمر بنشانند. اما در مقابل اندیشه بازگشت به خویشتن خویش و بیداری اسلامی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، گروهی دیگر چشم به غرب داشتند. آنان منورالفکرهایی بودند که عقب‌ماندگی را به دوری از فرهنگ و تمدن غرب معنا می‌کردند. اینان یکسره به فرهنگ و تمدن اسلامی نگاهی منفی داشتند و دوره باشکوه صفویه را هم تخطئه می‌کردند. شکوه ایران را نه در دوره اسلامی که پیش از آن جستجو می‌کردند. این نگاه "خدمات متقابل اسلام و ایران" را نادیده می‌انگاشت و اقدامات خلفای غاصب اموی و عباسی را با اسلام، یکی می‌پنداشت. افراط در عرب‌ستیزی چندان بود که از آسیب حمله مغولان به ایران و جهان اسلام غفلت می‌کرد. سرسلسله این منورالفکرها میرزا فتحعلی‌خان آخوندزاده است. آخوندزاده خود در خدمت ارتش روسیه تزاری بود. همان ارتشی که به ایران تجاوز کرده بود. حال، آخوندزاده برای نجات ایران نسخه می‌پیچید. نسخه‌ای که مملو از دستورالعمل‌هایی برای وداع با گذشته بود. از آن جمله تغییر خط فارسی بود. تغییری که ایرانیان را از گذشته فرهنگی و علمی‌شان منفک می‌ساخت. زبان و خط از شاخصه‌های هویتی است که آخوندزاده نشانه رفته بود. آخوندزاده به بهانه‌هایی چون این خط موجب عقب‌افتادگی است، تغییر آن را توصیه می‌کرد. او همچنین در اندیشه و نوشته‌هایش به مذهب نگاهی خصمانه داشت. در حالی که مذهب در هویت ایرانیان همواره شاخصه مهمی بوده است. صفویان به مدد مذهب تشیع بود که توانستند به سرزمین ایران هویت یگانه‌ای بخشیده و بدان قوام و دوام بدهند. بر همین مبنا بود که مرزهای غربی کشور از دست‌اندازی‌های عثمانی‌ها محفوظ ماند. همچنین علمای شیعه در طول حیات خویش به عنوان حافظان کیان کشور عمل کرده‌اند. عالمانی که علاوه بر حفظ مرزهای مادی و خاکی، دغدغه مرزهای فرهنگی و معنوی را نیز داشته‌اند. حال این نقاط مثبت به عنوان نقطه ضعف مورد حمله میرزا فتحعلی آخوندزاده قرار گرفته بودند.

اگر آخوندزاده در بیرون مرزهای ایران به نظریه‌پردازی درباره هویت و سبک زندگی ایرانیان می‌پرداخت، منورالفکرهای دیگری در ایران عصر قاجاری بودند که افکار او را دنبال می‌کردند. از جمله این افراد میرزا آقاخان کرمانی است. میرزا آقاخان همچون آخوندزاده در جستجوی پیشینه مشترک ایران و غرب بود. از همین رو دوره اسلامی را به عنوان گذشته هویت ساز نمی‌می‌کرد و ایران دوره باستان را به عنوان این گذشته مراد می‌نمود. میرزا آقاخان در دوره صفویه هیچ نقطه مثبتی نمی‌دید و عالمان شیعی آن دوره بویژه علامه محمدباقر مجلسی را نقد می‌کرد. البته لازم به ذکر است میرزا آقاخان کرمانی در اواخر عمر به دلیل مؤانست با سیدجمال‌الدین اسدآبادی از اندیشه‌های پیشین خود عدول کرد و در راه اتحاد اسلامی قدم و قلم زد. سرانجام هم جان خود را در راه مبارزه با استبداد قاجاری نهاد.

دیگر تبار فکری روشنفکرانمای ایران، میرزاملکم‌خان است. میرزاملکم‌خان که روزگاری از رجال دربار قاجاری بود و دست‌اندرکار امتیازدهی ناصرالدین شاه به انگلیسی‌ها، چون از دربار طرد شد، جامه انتقاد بر تن کرد. او از بنیانگذاران تشکیلات فراماسونری در ایران است. ملکم در میان منورالفکرهای ایرانی به تذبذب آراء مشهور است، همان‌گونه که عمل سیاسی او نیز بر چنین وضعیتی دلالت دارد. او از مهم‌ترین روشنفکرانهای ایرانی است که تا پیروزی انقلاب مشروطه در قید حیات بود. از همین رو مشروطه‌خواهان غرب‌گرا او را پدر مشروطه دانسته و در تجلیلش می‌کوشیدند.

انقلاب مشروطه که به رهبری علما به پیروزی رسید، گروهی از منورالفکرهای ایرانی سر بر آوردند که بیشتر، فعالان عرصه سیاست بودند. این نسل از روشنفکران این میراث را از ملکم برده بودند. روشنفکری که چون از قدرت کنار گذاشته شد، روزنامه‌نگار و روشنفکر شد. چهره شاخص این نسل از روشنفکران، سیدحسن تقی‌زاده است. تقی‌زاده، نماینده تبریز در مجلس اول شورای ملی بود. نماینده‌ای که به مدد نطق‌هایش در مجلس، شهرتی ملی یافت. تقی‌زاده آنچه منورالفکرهای پیش از او اندر باب نزدیکی ایرانیان به فرهنگ و زندگی غربیان گفته و نوشته بودند، به افراطی‌ترین بیان اظهار می‌داشت. تعبیر «از فرق سر تا نوک انگشتان پا فرنگی‌شدن» توسط او نمادی برای غربزدگی شد که بی‌استثنا به هویت ملی را نشانه رفته است. تقی‌زاده در مقام سیاستمدار هم نماینده گروههای افراطی جریان مشروطه‌خواهی بود. افراطیونی که با اقداماتشان مشروطه را به ناکامی کشاندند. نهایت، پس از به توپ بسته‌شدن مجلس به فرمان محمدعلی‌شاه، تقی‌زاده راه سفارت انگلیس را پیش گرفت. در سایه حمایت همین سفارتخانه هم عازم اروپا شد. چون مشروطه دوباره استقرار یافت، تقی‌زاده دیگر بار جایگاه پیشین را به دست آورد. جریانی که او نمایندگی می‌کرد، از یک‌سو، شیخ فضل‌الله نوری را به اتهام مخالفت با مشروطه به دار کشید و از سوی دیگر، سیدعبدالله بهبهانی را به بهانه انحراف از مشروطه ترور کرد. البته مشروطه‌ای که منورالفکرهای غرب‌گرا مراد می‌کردند. تقی‌زاده پس از این ترور بود که برای گریز از خشم مردمان، ایران را ترک گفت. در اروپا مجله کاوه را منتشر ساخت که افکار ملی‌گرایانه و غرب‌گرایانه را تبلیغ می‌کرد. مقالات کاوه را می‌توان مانع‌بست روشنفکری غرب‌گرا دانست. پس از پایان جنگ جهانی اول، تقی‌زاده به ایران بازگشت. در این دوره، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ به وقوع پیوسته و رضاخان در حال طی کردن مسیر رسیدن به سلطنت بود. با سلطنت رضا پهلوی، تقی‌زاده در سمت‌های گوناگون همچون رئیس ایالت خراسان و وزیر مالیه خدمت کرد. در واقع این دوره زمان تحقق اندیشه‌ها و آمال او بود. آنچه در کاوه نگاشته بود، اینک مجال تجلی می‌یافت. از آن جمله او در هفده دستورالعملی که در این مجله برای خوشبختی دنیوی و نجات ملی ایران نگاشته بود، به اخذ فرهنگ و تمدن اروپایی به طرق مختلف اشاره کرده بود که برخی عبارتند از «نشر کتب مفیده و ترجمه کتب فرنگی و منتشر ساختن آنها»، «اخذ اصول و آداب و رسوم تمدن اروپایی و قبول آن بلاشرط»، «ترویج

فوق‌العاده و خیلی زیاد از انواع ورزش‌های بدنی به ترتیب اروپایی، «جنگ برضد تعصبات جاهلانه و مساوات تامه حقوق پیروان مذاهب مختلفه»، «آبادی مملکت به ترتیب اروپایی و مخصوصاً داخل کردن ماشین» و «آزادی زن‌ها و تربیت و تعلیم و تحصیل حقوق و اختیارات آنها»^۱. بر این اساس، تقی‌زاده که در جلسه خلع قاجاریه در مجلس پنجم با ماده‌واحد انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی مخالفت کرده بود، به خدمت سلطنت رضاخان درآمد. او در این دوره از هیچ خدمتی فروگذار نبود تا آنجا که بر قرارداد تجدید نظر داری امضا نهاد. قراردادی که نفت ایران را از سال ۱۳۱۲ به مدت شصت سال در اختیار انگلیسی‌ها قرار داد. او بعدها در توجیه این اقدام، خود را «الت فل» رضاخان دانست.

از دیگر سیاستمدارانی که از پی انقلاب مشروطه سر بر آورد و میانه روشنفکری و سیاستمداری قرار گرفت، عبدالحسین تیمورتاش است. تیمورتاش درس نظام در روسیه خوانده بود. او هم ریاست ایالت، وکالت مجلس، وزارت و نهایت وزارت درباری رضاخان را تجربه کرد. تیمورتاش در زمان ریاست وزرای حسن وثوق‌الدوله، عاقد قرارداد ۱۹۱۹، برای سرکوب نهضت جنگل به ریاست ایالت گیلان برگزیده شد. او در این سمت اقدامات غلاظ و شدادی در سرکوب جنگلی‌ها انجام داد. دوره‌ای که در کارنامه سیاسی او از سوی همگان به بدی یاد می‌شود. تیمورتاش نیز در یادداشتی پیش از سلطنت رضاخان بر «اصلاحات مملکتی» راه‌حلی‌هایی ارائه داده که همچون دیگر همتیارانش بر وداع با گذشته تأکید کرده است. از آن جمله او بر جدایی دین از سیاست تأکید کرده و از آن با عنوان «تفکیک کامل قوای سیاسی از قوای روحانی و مداخله ندادن عملی روحانیون در امور و از میان بردن نفوذ آنها» یاد کرده است. او به تبع آخوندزاده بر «اصلاح خط فارسی» انگشت نهاد و این خط را «بزرگترین مانع نشر مآارف» دانسته است. همچنین بر اتحاد لباس و «کوتاه کردن لباس‌ها» اشاره کرده است.^۲ کوتاه کردن لباس‌ها در واقع اشارتی به همسان شدن لباس ایرانیان با لباس غربی‌ها است.

بدین ترتیب تمامی آنچه به عنوان راه‌حل برای تغییر و تحول در جهت اصلاح امور و بهبود اوضاع پیشنهاد می‌شد، همه در جهت غربی شدن زندگانی ایرانیان بود. از همین رو چون این روشنفکران طریق همکاری با سلطنت پهلوی اول را پیمودند، برای تحقق این خواسته کوشیدند. خواسته‌ای که هویت جدیدی بدون لحاظ کردن شاخصه مذهب و پیوند آن با ملت ایرانی طلب می‌کرد. همچنین سبک زندگی ایرانیان بدون توجه به بازسازی سنت‌ها و مرام‌های مذهبی و ملی آنان، بر الگوبرداری از اروپاییان توصیه می‌شد. در حالی که ایرانیان خود دارای سبک زندگی متفاوت و متعالی و دارای اصول و چهارچوب در تمامی امور بودند. ازجمله با آن که آنان ورزش‌هایی با

۱. اسماعیل معظم‌پور، نقد و بررسی ناسیونالیسم تجددخواه در عصر رضاشاه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۳

۲. اسناد و مکاتبات تیمورتاش، وزیر دربار رضاشاه (۱۳۱۲-۱۳۰۴)، به کوشش عیسی عبیدی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - مرکز اسناد ریاست جمهوری، تهران ۱۳۸۳، صص ۱۹۵ - ۱۹۱

اصول عالی اخلاقی داشتند، ترویج ورزش‌های اروپایی ملاک و معیار قرار گرفت. پاتوق‌های ایرانی که تنها محلی برای همنشینی و سرگرمی نبود، بلکه در آنها جویاشدن از احوال یکدیگر و رسیدگی به احوال ضعفا مدنظر بود، متروک و پاتوق‌های اروپایی با عنوان «کلوپ» جایگزین شدند.

آنچه آمد، شمایی از تبار فکری اقدامات سلطنت پهلوی اول در تحولات فرهنگی- اجتماعی و تغییر سبک زندگی ایرانیان بود. با چنین شناختی بهتر می‌توان به ریشه‌یابی این اقدامات پرداخت. کتاب حاضر با معرفی اهداف و اقدامات «انجمن‌ها و مؤسسه‌های فرهنگی- اجتماعی دوره رضاشاه» به روایی مبتنی بر این تحولات پرداخته است. با توجه به مباحثی که مقام معظم رهبری (مدظله العالی) درباره سبک زندگی فرمودند، وجود چنین کتاب‌هایی در شناخت سیاست‌ها و اقدامات در جهت تغییر سبک زندگی ایرانیان در دوره پهلوی می‌تواند راهگشا و مؤثر باشد. مرکز پژوهش و اسناد معاونت ارتباطات و اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری با هدف تأسی به فرمایشات مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، با بررسی اسناد برجای مانده از دوران دگردیسی فرهنگی بزرگترین خائنان به این مرز و بوم، یعنی رضاخان و فرزندش، سعی در ریشه‌یابی و جریان‌شناسی این حرکت منحوس دارد و با استعانت از ذات باری تعالی انتشار کتاب‌هایی از این دست را در برنامه کاری خویش قرار داده است. امید که بتواند به مدد مطالعات و پژوهش‌های نوین در این باره گامی هرچند اندک در روشن‌تر شدن مسیر پژوهش‌های فرهنگی و اصلاح سبک زندگی ایران اسلامی بردارد. بلاشک بر پیشنهادها و انتقادهای علاقمندان و پژوهشگران عرصه‌های گوناگون چشم داریم و با شوق و شغف استقبال می‌نماییم.

شهریار مرادی

سرپرست مرکز پژوهش و اسناد

اسفند ۹۱